

## آنها که فاصله‌ها را برداشتند و به دل‌ها نشستند...



در تاریخ پر از حماسه آذربایجان، نام برخی انسان‌ها با جوهر عشق و ساده‌زیستی بر صفحه روزگار ثبت می‌شود. شهید آیت‌الله سید محمدعلی آل‌هاشم، نه تنها یک امام‌جمعه، که برای تبریز یک «پدر» بود.

ایسنا/آذربایجان شرقی در تاریخ پر از حماسه آذربایجان، نام برخی انسان‌ها با جوهر عشق و ساده‌زیستی بر صفحه روزگار ثبت می‌شود. شهید آیت‌الله سید محمدعلی آل‌هاشم، نه تنها یک امام‌جمعه، که برای تبریز یک «پدر» بود. کسی که از همان روزهای نخست مسئولیت، طاقت نیاورد حصار میانی او و مردم باشد، دستور داد نرده‌های مصلی را بردارند تا ثابت کند در محضر خدا، صف‌های آخ معنای، ندارد و قلب مسئول باید به قلب مردم گره بخورد. او مصداق عینی «شهید زیستن» بود. پیش از آنکه در سانحه بالگرد به شهادت برسد، سال‌ها بود که در کوچه پس‌کوچه‌های تبریز، در بازار کهن و در واگن‌های مترو و اتوبوس، شهیدانه زندگی می‌کرد. رهبر شهید انقلاب در حکم انتصابش از او «سلوک صمیمانه» خواسته بود و او این فرمان را چنان به جان خرید که حتی محافظانش هم حق نداشتند سدی میان او و مردم باشند. امروز شاید کمتر کسی در تبریز باشد که در آلبوم خانوادگی‌اش، یک عکس یادگاری با لیخندهای پدرا نه نداشته باشد. از روزهایی که پایه پای شهید صیاد شیرازی در جبهه‌های حق علیه باطل مبارزه می‌کرد تا روزی که با بغض و حلاوت طلبی از سربازانش در سازمان عقیدتی سیاسی خداحافظی کرد، یک اصل را فراموش نکرد، «انسانیت قبل از مسئولیت». او همان مردی بود که همسرش رنگ خودروی دولتی را ندید و آنقدر خاکی و بی‌ریا بود که هیچ‌میز و مقامی نتوانست او را عوض کند، بزرگی او در سادگی‌اش بود، نه در اسم و رسمش.

تبریز هیچ‌گاه طنین «یا الله» گفتن‌های او و آن جمله مشهور آغار خطبه‌هایش را فراموش نمی‌کند، «خودم و شما را به تقوای الهی دعوت می‌کنم». او حامی دست‌فروشان بود که نان حلالشان را در هیاهو جستجو می‌کردند و حالا با نبودنش، خیلی‌ها یتیم شده‌اند. او می‌دانست که اگر نمی‌توان از مشکل دیگران گرهی باز کرد، دست کم باید با آغوشی باز و زبانی نرم، راهنما بود. چیزی که مراسم شیرخوارگان حسینی نموده و امسال، جای خالی پدری که بچه‌ها را در آغوش می‌گرفت و با لبخندش به آن‌ها دعا می‌کرد، بیشتر از همیشه حس می‌شود. همان جایی که کودکان را با مهربانی بر زانو می‌نشاند و با لبخندی که از عمق جانش برمی‌آمد، با آن‌ها عکس می‌گرفت تا خاطره‌ای شیرین برای فردای ایران بسازد. او معتقد بود آن کسی شهید می‌شود که در زندگی‌اش هم شهید باشد در حالی که سال‌ها پیش از آن عروج سرخ در ارتفاعات

ورزقان، شهید شده بود. حالا دو سال است که طنین غریب و مضطرب «حاج آقا هارداسان؟» (حاج آقا کجایی؟) در ورزقان تمام نشده است. این جمله دیگر یک سوال نیست، یک بغض دسته‌جمعی است. این روزها گروه‌های موتورسوار با همین نام در اجتماعات شبانه تبریز به یادش گرد هم می‌آیند تا بگویند داغ آن «سید محبوب» که سومین شهید محراب این دیار شد، هرگز سرد نمی‌شود. او با شعر «بار الها در رهت هر کس بمیرد زنده است، زندگی بی‌عشق تو ننگ است ولی با عشق تو ارزنده است، حاضرم در راه دین از تن جدا گردد سرم، من بمیرم باک نیست اما بماند رهبرم» سخن حق را آغاز می‌کرد و آخر قصه‌ی او به زیباترین جای ممکن رسید، شهادت در راه خدا. مزار او امروز پناهگاه هر فشر و هر نگاهی است، آغوشی که حتی پس از شهادت هم به روی مردم باز مانده است. سلوک او نه یک خاطره، بلکه یک میراث برای تمام مسئولانی است که می‌خواهند نامشان نه بر سردر ادارات، که در قلب مردم حک شود.

تصویر شهیدان آل‌هاشم و رحمتی در کنار رهبر شهید

### مالک دل‌ها

در تاریخ آذربایجان، نامی ماندگار شد که بزرگی روح و حضورش، هرگز از یاد زمان نخواهد رفت. شهید «مالک رحمتی»، استاندار جوانی که کمتر از چهار ماه سکان هدایت این استان را بر عهده داشت، اما در همین فرصت کوتاه چنان در قلب‌های مردم ریشه دواند که گویی دهه‌ها با ما زیسته است. او نه با بخشنامه و نامه، بلکه با حضور مستقیم و میدانی، معنای جدیدی به واژه «استاندار» بخشید و به حق، «مالک دل‌ها» نام گرفت. مالک رحمتی، فرزند برومند یک کارگر بود و به این تبار افتخار می‌کرد. او در روز معارفه‌اش با تواضعی مثال‌زدنی، بزرگترین سرمایه خود را دعای خیر مردم و والدینش دانست و عاجزانه از پدرش خواست دعا کند تا سربازی شایسته برای نظام باشد. کائنات نیز به تمنای خالصانه او پاسخ داد و او نه تنها سربازی خوب، بلکه الگویی ماندگار برای مدیریت جهادی شد. او قائل به مدیریت از پشت میزهای عافیت نبود. در یک نمونه از تیزبینی مدیریتی‌اش، وقتی متوجه شد فعالیت یک کارخانه در روز بازدید او صوری بوده است، روز بعد بدون اطلاع قبلی دوباره به آن کارخانه سر زد تا با حقیقت روبه‌رو شود و از حق کارگر و تولید دفاع کند. گره‌های کور چندین ساله، نظیر ترخیص تجهیزات پزشکی حیاتی بیمارستان مردانی آذر از گمرک، تنها پیگیری مستقیم او تسهیل شد تا جان بیماران فدای بوروکراسی‌های اداری نشود.

### نغمه‌ای که جاودانه شد

طنین صدای او در مراسم معارفه، آنجا که شعر ترکی «گر جذبه عشق اولسا، گتیرم نجه گلمز» را زمزمه کرد، هنوز در گوش آذربایجان می‌پیچد. این بیت اکنون فراتر از زبان ترکی، به مرثیه‌ای برای تمام کسانی تبدیل شده که تشنه خدمت صادقانه هستند.

شهید رحمتی معتقد بود برای کار فرهنگی نباید به کت و شلوار و تشریفات بسنده کرد. او می‌گفت برای کار کردن یک بهانه آن هم خدمت به مردم کافی است. امروز او به عنوان «شهید شاخص سازمان بسیج ادارات و کارمندان کشور» معرفی شده است. نام او در تقویم ایثار ماندگار شد، مدیری که شهادتش، نه تنها ملت ایران را به سوگ نشاند، بلکه داغی ابدی بر دل چهار فرزندش

گذاشت. در این میان، سهم فرزندی که پس از پرواز پدر چشم به جهان گشود، میراثی از دلتنگی و افتخاری ابدی است. به گزارش ایسنا، روز ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ بالگرد بل ۲۱۲، حامل مقامات ایران و کادر پرواز، در منطقه ورزقان آذربایجان شرقی سقوط کرد. در این سانحه، سیدابراهیم ریسی، رئیس جمهوری، حسین امیرعبداللہیان، وزیر امور خارجه، مالک رحمتی، استاندار آذربایجان شرقی، سید محمدعلی آل هاشم، امام جمعه تبریز و نماینده ولی فقیه در استان، سید مهدی موسوی، رئیس یگان حفاظت رئیس جمهوری و سید طاهر مصطفوی، محسن دریانوش و بهروز قدیمی، خلبانان بالگرد، به شهادت رسیدند، پادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد.

پایان عملیات جستجوی پیگر مطهر شهدای خدمت  
آخرین تصویر از شهدای خدمت در کنار سد قیزقلعه سی